

پلورالیزم

گرگور مک لنان

ترجمه‌ی

دکتر جهانگیر معینی علمپوری

(عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)



انتشارات آشیان

مکلنن، گرگور

پلورالیسم / گرگور مکلنن؛ ترجمه‌ی جهانگیر معینی علمداری. - تهران: آشیان، ۱۳۸۱
ISBN: 964-7518-06-4

۱۹۲ ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان عطف: پلورالیسم

Pluralism

عنوان اصلی:

کتابنامه: ص. [۱۷۹] - ۱۸۹.

نمایه. ۱. چند فرهنگی -- ایالات متحده. ۲. کثرت‌گرایی (علوم اجتماعی) -- ایالات متحده.
الف. معینی، جهانگیر، ۱۳۴۲ - مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: پلورالیسم.

۳۰/۱/۰۱

کتابخانه ملی ایران

۸۱-۲۵۵۷۹



انتشارات آشیان

گرگور مکلنن

پلورالیسم

ترجمه‌ی دکتر جهانگیر معینی علمداری

طراحی و آماده‌سازی روی جلد: بهرام داوری، محمدمهدی علی‌نیا

چاپ چهارم: ۱۴۰۲

تیراژ: ۱۵۰ نسخه

قیمت: ۱۱۰۰۰۰۰ ریال

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خ. فخر رازی، کوچه فاتحی داریان، پلاک ۵، طبقه اول

تلفن: ۶۶۹۷۲۷۹۲ تلگرام و واتساپ: ۰۹۹۰۸۹۸۴۷۵۷

ashian2002@yahoo.com

ISBN: 964-7518-06-4

شابک: ۹۶۴-۷۵۱۸-۰۶-۴

تمامی حقوق این اثر محفوظ می‌باشد. تکثیر یا تولید مجدد آن به صورت کلی و جزئی و به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و نشر الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست

- ۱ - مقدمه: جان تازه گرفتن کثرت‌گرایی ۵
- ۲ - فمینیسم، کثرت‌گرایی و پست مدرنیسم ۱۹
- ۳ - ردیابی کثرت‌گرایی (الف) ۴۷
- ۴ - ردیابی کثرت‌گرایی (ب) ۷۵
- ۵ - تعبیرهای کثرت‌گرایی: روش شناختی ۱۰۵
- ۶ - کثرت‌گرایی اجتماعی - سیاسی رادیکال ۱۳۹
- ۷ - نتیجه‌گیری: بازبینی کثرت‌گرایی ۱۷۵
- یادداشت‌ها ۱۷۹
- نمایه ۱۹۱

مقدمه: جان تازه گرفتن کثرت‌گرایی^۱

در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی، هنگامیکه بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی انتقادی، با شور و شوق فراوان سودای رادیکال سیاسی و علمی بودن را در سر می‌پروراندند، کثرت‌گرایی کلام یاوه‌ای محسوب می‌شد. در آن زمان سنت (عمدتاً آمریکایی) و نظریهٔ دمکراتیک تئجری^۲ معروف‌ترین شکل کثرت‌گرایی در علوم سیاسی بود و احتمالاً اکنون نیز چنین است. در آن دوره، بارها به منظور تحقیر نوشته‌های مربوط به این سنت، تهمت وابستگی به ایدئولوژی محافظه‌کاری و پیروی از کارکردگرایی، در نظریه‌پردازی وارد شده بود. به طوری که از متون کلیدی منتشر شده در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی برمی‌آید، بسیاری از رادیکالهای سیاسی، کثرت‌گرایی آمریکایی را چیزی بیش از مدافعه‌جویی به نفع سرمایه‌داری شرکتی^۳ نمی‌دانستند. به باور آنها کثرت‌گرایی آمریکایی، همان ایدئولوژی غربی جنگ سرد بود، که وانمود می‌کرد که به علوم اجتماعی تعلق دارد که به بلوغ رسیده است. به این

1 - Pluralism

2 - Empirical Democratic Theory

3 - Corporate Capitalism

ترتیب از واژه کثرت‌گرایی به گونه‌ای نادقیق و سطحی استفاده می‌شد. بیش از آنکه آن را مظهر یک الگوی تحلیلی از فرایند سیاسی بدانند، یک جهت‌گیری کلی تر فکری می‌دانستند. از این رو، بر طبق هنجارهای مسلط (ساختارگرا و نوما رکیستی) دهه ۱۹۷۰ میلادی، عقیده غالب این بود که کثرت‌گرا بودن در عرصه رشته‌های علمی جامعه‌شناسی و سیاست بطور اعم، بدین معناست:

- بیشتر هم و سعی آن متوجه رفتار ظاهری و تصادفی است تا اینکه بدنبال یافتن ساختارهای اجتماعی فراگیر و پایدار باشد.
- صرفاً، جنبه توصیفی دارد و نمی‌خواهد دقت نظری را اسلوب و هدف خود قرار دهد.

● هیچ الگوی نمونه^۱ سازمان‌دهنده منسجمی در اختیار ندارد که به یاری آن بتواند راهنمای فعالیت آکادمیک افراد قرار بگیرد.

در یک برداشت سطحی‌تر، کثرت‌گرایی بر نوعی خلق و خو، یک چارچوب ذهنی روانی - شخصی خاص دلالت داشت. "کثرت‌گرایی" در این معنا تفاوت چشمگیری با ویژگی‌های اصلی "لیبرالیسم" نداشت. در نزد رادیکال‌های سالهای ۱۹۷۰ میلادی، "لیبرالیسم" به همان اندازه "کثرت‌گرایی" مورد بی‌مهری بود. از این منظر، کثرت‌گرایی به عنوان دیدگاهی درباره زندگی و سیاست برای کسانی جذاب بود که روی به جانب تساهل مفرط و شبه - تساهل^۲ دارند. در ظاهر به اصالت انسان قائل باشد و به لحاظ فکری التقاطی باشد. کسی که در واقع درباره هیچ چیزی عقیده روشنی ندارد، جزء آن دسته افراد خیرخواهی است که نمی‌خواهند بطور بنیادی پرسشی را درباره جامعه مطرح کنند و جامعه را متحول کنند، فردی بزدل که حتی از اینکه همه امکانات انتقادی رشته‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی را از قوه به فعل درآورد، تردید دارد، از آن دسته افراد که هنگامیکه باید کارهای خطرناک انجام شود،

خود را با امور پیش پا افتاده سرگرم می‌کنند.

البته طرح بالا صرفاً یک برداشت فوری و کلی ارائه می‌دهد. به گمانم، در هر حال، این موضوع اهمیت دارد که تحقیق خود را به عالم کثرت‌گرایی با نشان دادن برخی از پژواک‌های این اصطلاح در دوره‌ای در حد فاصل میان اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز کنیم. انتخاب این (مقطع زمانی) تا حدودی بدان دلیل انجام گرفته که شخصیت کارتونی برگرفته از کثرت‌گرایی در این دوره، نمود فراوانی در متون و مطالب درسی علوم اجتماعی داشت و طرز تلقی رایج از آن منفی بود. اگرچه کثرت‌گرایی، در مقام یک جهان‌نگری بهتر از فردباوری تمام عیار نولیبرالی تصور می‌شد؛ با اینحال، در قیاس با نولیبرالیسم^۱ "رک و صریح" و بدیل‌های پسندیده‌تر رادیکال - ساختاری آن، فاقد وضوح، عمق و اساس تعهد آنها بود. از آن زمان تا کنون، بهر ترتیب، حال و هوای برداشت‌های حاکم درباره کثرت‌گرایی تغییر کرده و نظرها درباره کثرت‌گرایی چه به عنوان یک سنت مشخص در زمینه تحلیل سیاسی و چه به عنوان یک سونگری فکری کلی دگرگون شده است. البته این نیز درست است که امروزه از میان تمامی دانشمندان انتقادگرای علوم اجتماعی، کمتر کسی را می‌توان یافت که آشکارا وحدت نظر منفی قبلی را درباره "مدافعه‌جو بودن"^۲ کثرت‌گرایی رد کند. معهذاً، این روزها کثرت‌گرایی بخشی از "ساختار احساسی" جناح منتقد در فرهنگ روشنفکری غرب را تشکیل می‌دهد. این امر ده یا پانزده سال قبل حتی قابل تصور نیز نبود.

اینک، در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی، اظهارات و بیانیه‌های کثرت‌گرایانه از اطراف و اکناف صادر می‌شود. بعضی آن را حاکی از انتقام‌گیری علوم سیاسی "بورژوازی" از مارکسیسم می‌دانند و آن را در پرتو کوچک شدن

تدریجی (نقش) طبقه به عنوان یک عامل پیش‌بینی‌کننده سیاسی و کثرت‌گرا شدن دولتهای سابقاً سوسیالیست قابل طرح می‌دانند. برخی از دست‌اندرکاران فلسفه و جامعه‌شناسی این موضوع را مبتن ضدیت با اصالت‌مبنایی^۱ می‌دانند که در گفتمان‌های متعدد پسا ساختارگرا و پست مدرنیست مورد تأکید قرار گرفته است و نیز طبق این نظر، نفس امکان دست‌یابی به هدف وحدت و انسجام در سیاست و نظریه، به نحو موشکافانه‌ای مورد تردید است. در این کاربردهای اخیر کثرت‌گرایی، در کنار دیگر امور، به گونه‌ای فروتنانه و نسبی‌گرا نکته‌های زیر پذیرفته شده است: گستره‌ای از ارزش‌های فرهنگی وجود دارد؛ باید با همه شکل‌های امپریالیسم فرهنگی مقابله کرد؛ باید از شر سایه‌های سنگین علم‌زدگی و عقل‌گرایی روشنگری خلاص شد؛ تنوع روش شناختی؛ تأیید اینکه روش‌های گوناگونی برای دانستن و بودن وجود دارد؛ سودمند است. خلاقیت و صراحت در نظریه‌پردازی؛ پذیرفتن اینکه طیف وسیعی از علایق اجتماعی و گروه‌های همسود^۲ در صحنه سیاست نوین وجود دارد، به صورتیکه هیچکدام از اینها را نمی‌توان به عینه "مهمتر و مقدم" بر دیگران دانست؛ دموکراسی را فی‌نفسه به عنوان یک غایت در نظر گرفتن؛ به پیچیدگیهای وفاداری سیاسی توجه کردن؛ درک این موضوع که هویت‌های اجتماعی و سیاسی ما اکنون انتخاب شده‌اند نه آنکه جزء میراث ما باشند؛ افق‌های سیاسی ضد آرمان‌شهری؛ حرمت نهادن به اصل "برابر ولی متفاوت". در میان این مجموعه تحریک‌کننده مؤلفه‌های سبک جدید کثرت‌گرایی، برخی از مؤلفه‌ها بطور مشخص با سبک قدیم کثرت‌گرایی سیاسی

۱ - Anti - Foundationalism - رویکرد ضدیت با اصالت‌مبنای رویکردی شناخت‌شناسانه

است و هرگونه شالوده یا مبنای شناختی ثابتی را برای نظریه‌ها مردود می‌داند. (مترجم)

2 - Interest groups

هم‌پوشانی^۱ دارند؛ در حالیکه برخی مؤلفه‌های دیگر کاملاً جدید می‌نمایند. دست‌کم برخی مسائل در زمینه عبارت‌پردازی^۲ و چارچوب‌بندی گفتمانی کثرت‌گرایی معاصر وجود دارد که آن را از ذهنیت‌های پیشین جدا می‌کند، اما آیا براستی این طراوت گفتمانی بیان‌گر وجود گونه‌ای اساساً متفاوت از کثرت‌گرایی است یا خیر؟ آیا کثرت‌گرایی امروزی حرف‌های کهنه‌ای نیست که در شکل جدیدی عرضه شده است؟ نمی‌توان به این پرسش مهم بی‌اعتنا بود. ممکن است گرایش کثرت‌گرایی تجدید حیات یافته لیبرال، مایل باشد که بگوید با توجه به اعتلای کثرت‌گرایی جدید، اینک زمان آن فرا رسیده که عمل نابجای نظریه رادیکال در به فراموشی سپردن کثرت‌گرایی متعارف^۳ در دهه ۱۹۷۰ میلادی سرانجام قاطعانه تصحیح شود. از سوی دیگر، کثرت‌گرایان رادیکال معاصر، در پاسخ به گفته بالا، بر این نکته تأکید می‌گذارند که چون فرضیه‌های لیبرال در شکل قدیمی آن و اندیشه مارکسیستی در شکل قدیمی آن هر دو به طور قطع منتهی شده‌اند، پس کثرت‌گرایی جدید باید موجودیتی کاملاً بی‌شباهت به فرضیه‌های پیشین کثرت‌گرایی باشد.

۲

این کتاب مشتمل بر منابعی است که به خوانندگان کمک می‌کند که درباره این مسئله جالب و دارای پیامد سیاسی به نتیجه برسند که کثرت‌گرایی جدید واقعاً تا چه اندازه جدید است. همچنین در اینجا مایلیم به برخی نکات احتیاطی در مورد خطر برخورد احساسی با این جنبه از موضوع مورد بحث اشاره کنیم. یکی اینکه، پیش از آنکه موضوع را به صورت جدلی به طور صریح مطرح کنیم، بهتر است، تلاش قابل ملاحظه‌ای برای تحلیل و

1 - Overlap

2 - Phrasology

3 - Conventional pluralism

روشنگری جنبه‌های اساسی بحث صورت بگیرد. دوم، اینکه بتوانیم برای پرسش‌هایی مانند "آیا کثرت‌گرایی جدید صرفاً تکرار همان کثرت‌گرایی قدیمی است؟" پاسخ‌های هوشمندانه‌ای فراهم آوریم، غالباً تا حد زیادی به این بستگی دارد که درباره کدام مؤلف یا مسئله خاص صحبت می‌کنیم. بنابراین، بنظر نمی‌رسد که در این مورد روش کورکورانه "بله" یا "خیر" گفتن چندان جالب باشد. از اینرو، برای مثال، پیش از آن که الگوهای نمونه کهنه و نو، یا کثرت‌گرایی محافظه‌کار و رادیکال را رویارو کنیم، شاید بهتر باشد که به یاد بیاوریم که منتقدین دهه ۱۹۷۰ میلادی عمدتاً رابرت دال^۱ را پیش‌کسوت نظریه سیاسی متعارف کثرت‌گرایانه می‌دانستند. زمینه آثار دال که حتی به اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی بازمی‌گردد، کمترین شباهتی با تعبیرهای سطحی و کم‌رنگی که در متون درسی از کثرت‌گرایی لیبرال ارائه می‌شد، نداشت. باید این نکته را خاطر نشان کرد که کثرت‌گرایی متعارف نیز تغییر و تبدیل‌هایی داشته و در اواخر دهه ۱۹۷۰ قریباً رادیکال‌تر شده است.^[۱]

سوم، اینکه نوع نگرشی که درباره مسئله کهنه در برابر نو دارید، تا حدود زیادی وابسته به این است که چه تصویری درباره نظریه^۲ دارید. باید گفت امروزه در مورد اینکه مفاهیم و نظریه‌های ما واقعاً به چه کار می‌آیند، سردرگمی و آشفتگی (بر انگیزاننده) بسیار چشمگیری در علوم اجتماعی به چشم می‌خورد.^[۲] عمده‌ترین گزینه‌ها عبارتند از: اگر نظریه را همچون مشغله انباشتن و توده کردن مصادیق گزاره‌ای بدانید که بیشتر و بیشتر درباره واقعیت اجتماعی "بیرون" چیزهایی به ما می‌گویند، در آن صورت یقیناً مایل خواهید بود که تعبیر جدید پست مدرن از کثرت‌گرایی را صرفاً یک تظاهر اصطلاح‌شناسانه^۳ قلمداد کنید. پیش از آنکه بخواهید بیاندیشید، همه چیز از قبل گفته

1 - Robert Dahl

2 - Terminological window - dressing

شده است. آنگاه ممکن است شما بخواهید از این طنز روزگار خط انتقادی ببرید که انگاره‌هایی که زمانی در خدمت راه و رسم زندگی لیبرال غربی بودند، اکنون همه نیرویشان در خدمت بدیل‌های^۱ رادیکال لیبرالیسم قرار گرفته است. بی تردید بعضی فایده‌ها را برای این نگرش "افلاطونی" به نظریه می‌توان برشمرد. با توجه به کم مایگی برخی از شارحان مسائل نظری که با ورود ایده‌های جدید و امیدوارکننده، منابع و نمونه‌های قدیمی را مطلقاً بی اعتبار و خارج از دور اعلام می‌کنند، این موضوع بویژه بیشترین مصداق را پیدا می‌کند.

با اینهمه، نویسندگانی که دیگر باور ندارند که کوشش نظری در ذات خود بازنمایانده^۲ است، با تمام قوا، مشرب نظری افلاطونی را به چالش طلبیده‌اند. اینان نظریه‌ها را نه "پنجره‌هایی گشوده به جهان"، بلکه بیشتر همچون "واژه‌نامه شناخت" می‌دانند. در این نحوه بیان، نظریه فاقد هر گونه واقع‌نمایی^۳ و ویژه است و هیچگونه قدرت محضی در "بازنمایی" واقعیت آنگونه که هست، ندارد. برعکس، این بار نظریه‌ها را باید به عنوان حاصل سازش احکام، استعاره‌ها، شگردهای فکری گوناگونی دانست که تنها در سایه گفت‌وگو و ویژه و شکل‌بندی تاریخی‌شان معنا می‌یابند. به جای آنکه به نظریه‌ها همچون آینه‌ها، تصاویر یا برهان‌ها بنگریم، بهتر است نظریه‌ها را به عنوان روشهایی در نظر بگیریم که بواسطه آنها مردم با یکدیگر وارد عرصه گفت‌وگو و ارتباط می‌شوند و بر اساس تخیلات و نه "حقایق" عمل می‌کنند. آنها "بینش"^۴ و نه "دید"^۵ می‌دهند. طبق این دیدگاه، فایده تازه کشف شده دغدغه‌ها و انگاره‌های کثرت‌گرایانه و عملکرد جدیدی که در چهارچوب فرهنگ و ازگان پست

1 - Alternatives

2 - Representational

3 - Verisimilitude

4 - Insight

5 - Sight

مدرنیسم دمکراتیک رادیکال پیدا می‌کنند، امری قابل توجه و جالب است. در اینجا این اندیشه قابل طرح است که بینش‌های عمدتاً جدید دربارهٔ کثرت‌گرایی می‌تواند به سادگی "فقط" به واسطهٔ تغییر جهت‌های لفاظانه حاصل شود. در واقع، کل نظریه اجتماعی احتمالاً به همین شیوه تحول پیدا می‌کند. من در اینجا پیشنهادی برای رفع این مسئله فرائظیه‌ای^۱ ندارم. فقط مایلیم به این نکته اشاره کنم که این موضوع تا حدود زیادی یک موضوع "زنده" است و نتایجی برای بحث‌های متعدد ما دربارهٔ کثرت‌گرایی دربردارد. من، در کنار بسیاری از افلاطونی‌ها، چنین احساس می‌کنم که می‌باید دربارهٔ نظریه‌ها، بعضاً و بطور غیر صریح، بر اساس حقایقی که نظریه‌ها به ما می‌گویند، و بر اساس قابلیت آنها در بازنمایی واقعیت، داوری کرد. همینطور، به گمانم، با پرداختن به اینکه چگونه پست مدرنیست‌ها موضوع‌های قدیمی‌تر مربوط به کثرت‌گرایی لیبرال را باز یافت^۲ می‌کنند، می‌توان به نتایج جدیدی دست پیدا کرد. در عین حال، تلاش برای همسنگ فرض کردن جهت‌گیریهای کثرت‌گرایی لیبرال و پست مدرن، به رسم کسانی که مدام این جمله را بکار می‌برند که "به تو گفته بودم!"، کمی ملال‌آور است. تفاوت‌های موجود میان این دو از نظر بافت، لحن نظری و پژوهاک سیاسی، آنقدر هست که بتوان، حداقل با علاقه دربارهٔ اهمیت روح تازه‌ای که در این کالبد دمیده شده، کاوش کرد.

به این منظور، لازمست نسبت به معانی گوناگون ممکن و دلالت‌هایی که از کثرت‌گرایی برمی‌آید، حساس‌تر شویم. این امر یکی از وظایف اصلی کتاب حاضر است. بنابراین، من سالهاست که می‌کوشم تا این حس را القا کنم که

۱ - Metatheory - فرائظیه عبارت از یک سطح نظری است که برای داوری دربارهٔ یک نظریه مفروض ساخته می‌شود و سطح آن با سطح نظریه مفروض یکی نیست. (مترجم)

علائق کثرت‌گرایانه بسیار غنی و متنوع هستند. و در ضمن توجه خاصی به این موضوع نشان دهم که چگونه کثرت‌گرایی توانسته است دوباره به یک موضع فکری از قرار معلوم مترقی و رادیکال در اندیشه اجتماعی بدل شود. در این خصوص، داعیه اصلی من این است که کثرت‌گرایی جان کلام بسیاری از جنبه‌های محسوس و مفید نظریه اجتماعی پست مدرن را تشکیل می‌دهد. تا کنون جزئیات این ملاحظه بطور پیگیر کمتر بررسی شده است، اما همانطور که یکی از شارحان با ظرافت خاصی آن را بیان می‌کند:

«گنجینه واژگان کثرت‌گرایی منبع تغذیه رایج در ادبیات پست مدرن شده است، و از آن به عنوان پرچم کثرت دالها و مدلولها، کثرت بازیهای زبانی، کثرت روایتها و کثرت اعمال اجتماعی استفاده می‌شود. اثبات شده است که کثرت به دستور زبان ما، مفهوم سازی ما، طرز تلقی‌های اجتماعی ما، اصولی که از عدالت داریم، و به نهادهای ماسوخ کرده است. به نظر می‌رسد که کثرت به نحوی تمام عیار، به پدیده‌ای فراگیر و سراسری در زندگی پست مدرن بدل شده باشد» [۳]

می‌خواهم بر این روشن بینی مهر تأیید بگذارم و اضافه بر آن، به یک مسئله جنبی ولی اساسی نیز پردازم: حتی اگر چنین فرض کنیم که شرایط پست مدرن از جهات مختلف با تأکید‌گذاردن بر کثرت شناخته می‌شود، آیا این امر بدان معناست که برنامه منسجم و متقاعد کننده کثرت‌گرایانه‌ای برای نظریه و سیاست موجود است؟

هنگام پیگیری این موضوع ثابت می‌کنیم که خود مفهوم کثرت‌گرایی، مفهومی خاصه فزّار و غامض است. برای نمونه، ممکنست شخصی به لحاظ نظری، کثرت‌گرای "رادیکال" یا "میان‌رو" باشد. همچنین، می‌توان یک کثرت‌گرای "راست‌گرا" یا "چپ‌گرا" بود. یا دقیقاً در همه حوزه‌های

هستی‌شناسی^۱، شناخت‌شناسی^۲، روش‌شناسی، نظریه اجتماعی، اخلاق، سیاست و فرهنگ، یا فقط در یک یا دو مورد از این موضوعات کثرت‌گرا بود.

شارح دیگری به صراحت این نکته را مطرح می‌کند که "در حال حاضر، کثرت‌گرایی جزء آن دسته از ارزشهایی است که همه به آن استناد می‌کنند، ولی در ضمن معنای آن چندان روشن نیست و هنوز بقدر کافی شکل نظری پیدا نکرده است."^۳ از آنچه قبلاً گفته شده، به آسانی می‌توان دلیل این امر را فهمید. به گمانم، بهر حال، شرایط در حال بهبود است. دومین هدف کتاب حاضر فراتر بردن این فرایند ایضاح و ارزشیابی است. در این خصوص، بهتر دانستم که بین سه سطح گسترده کثرت‌گرایی تمیز بگذارم: کثرت‌گرایی روش شناختی، کثرت‌گرایی اجتماعی - فرهنگی و کثرت‌گرایی سیاسی.^۴ حال ببینیم که هر یک از این تقسیمات فرعی چه چیزهایی را دربردارند.

کثرت‌گرایی روش شناختی به مسائل فلسفی و تفسیری در زمینه سنجش دعاوی متنوع درباره دانش و جهان اجتماعی بازمی‌گردد. کثرت‌گرایی روش شناختی وجود و اعتبار موارد زیر را مسلم فرض می‌کند:

- چندگانگی روش‌های مقتضی پژوهش
- چندگانگی "الگوهای نمونه" ذاتاً تأویل و تفسیربردار
- تعدد حقیقت‌ها
- تعدد جهان‌ها

در موقع مناسب خواهیم دانست که هر یک از این الزام‌های کثرت‌گرایانه متضمن چه چیزهایی می‌باشند، اما فعلاً لازم است که بر روی تحولات

۱ - Ontology. هستی‌شناسی عبارت از نظریه‌ای درباره وجود به ما هو موجود است. (مترجم)

۲ - Epistemology. شناخت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که درباره منشأ، ساختار و

روشهای اعتبار دانش تحقیق می‌کند. (مترجم)

جالب‌توجهی که در زمینه بر جسته کردن این شعارهای چهارگانه صورت گرفته، تأمل کنیم.

به همان ترتیب، کثرت‌گرایی اجتماعی - فرهنگی ایجاب می‌کند که از یک یا (در صورت وجود یک موضع سخت‌تر) از همه دعاوی زیر جانبداری کنیم:

● فراوانی انواع روابط اجتماعی با اهمیت

● تعدد خرده فرهنگها

● هویت‌های چندگانه

● خودهای چندگانه

سرانجام، کثرت‌گرایی سیاسی نیز شدت و ضعف و تأکیدهای متفاوتی دارد و مقیاسی درباره الزام به تنوع در سیاست ارائه می‌دهد که عبارت است از:

● به رسمیت شناختن تفاوت اجتماعی - فرهنگی

● ایجاد سهولت برای متفاوت بودن

بازنمایی تفاوت در همه ترتیبه‌های اساسی مربوط به تصمیم‌گیری

۳

سومین جنبه اصلی تحقیق من سنجش انتقادی کثرت‌گرایی (ها) را شامل می‌شود. کثرت‌گرایی (پلورالیسم) مانند همه "ایسم‌ها" که اشاره‌های ضمنی سیاسی مهمی را دربردارند، به نحو بارز - و کلافه‌کننده‌ای - یک اصطلاح "چند لحنی"^۱ و "ذاتاً مجادله‌آمیز" است. به سخنی دیگر، ابهام بنیادی کثرت‌گرایی، بخشی از انعطاف‌پذیری ایدئولوژیک آنرا می‌سازد؛ به صورتی که تا حد زیادی این قابلیت را دارد که در یک مرحله، موضع‌گیری

واپس‌گرایانه داشته باشد، ولی در مرحله دیگری از بحث بر اموری ترقی‌خواهانه دلالت کند. اما این معانی ضمنی گفتمانی کثرت‌گرایی، به قولی "حال و هوای" فرهنگی آن، این روزها دوباره به تندی از جانب منفی به جانب مثبت در نوسان است. به نظر من، مهم است که بکوشیم تا این وضعیت، تا حدی فاصله انتقادی خود را از پژواک عاطفی مسلط حفظ کنیم. منظور من از بیان این مطلب آن نیست که در صورت متقاعد شدن باز هم به نحوی از کثرت‌گرایی طفره برویم. فکر می‌کنم، به هر حال، دانشمندان علوم اجتماعی تعهد دارند که همه امکانات نظری و سیاسی موجود را مورد بررسی جدی قرار دهند. این امر شاید هنگام تبدیل یک دیدگاه به نگرش دانشگاهی / ایدئولوژیک غالب ضرورت بیشتری پیدا کند. این عقیده امروزه (بر مبنای کثرت‌گرایی) گهگاه به ذهن متبادر می‌شود که مثلاً هر چیزی که تکثیرپذیر، متنوع و نامحدود باشد باید خود به خود "خوب" قلمداد کرد و هر چیزی که حالت منفرد، بسته و یک شکل دارد باید همین به سیاق، "بد" دانست. اما به عقیده من، در صورتی که فقط این نکته را در نظر داشته باشیم که ممکن است حال و هوای فرهنگی و سیاسی به موقع خود دوباره تغییر کند و فرض‌هایی که به ظاهر "طبیعی" جلوه می‌کنند، بار دیگر بازگونه^۱ شوند، در آن صورت لازمست که درباره درستی این یکسان‌انگاریها تردید کنیم و آنها را کنار بگذاریم. دنیا ممکنست در سال ۲۰۳۰ میلادی کاملاً متفاوت جلوه کند. اگر وجه "انتقادی" نظریه علوم اجتماعی، همانا گرایش آن به سست کردن جزئیات حس مشترک و دانشگاهی باشد، آنوقت لازم است تا نقطه‌های کور و محدودیت کثرت‌گرایی معاصر را در نظر بگیریم.

بویژه می‌خواهم در این خصوص به تنگناهای^۲ قابل توجهی اشاره کنم که همیشه رویاروی هر گونه بیانی درباره کثرت‌گرایی به عنوان یک موضع فکری

اصولی قرار می‌گیرد.^[۶] این مسئله چشمگیر و بارز - مطرح است که "خط مرز کجاست؟ کثرت‌گرایی از ضرورت وجود تنوع در سیاست و روش‌شناسی دفاع می‌کند، اما برآستی آیا نمی‌توان نقطه‌ای را یافت که در آن تنوع سالم به ناسازگاری غیرسالم^۱ تبدیل شود؟ آیا کثرت‌گرایی بدان معناست که "همه چیز روا است؟"^۲ اگر غیر از این است، در آن صورت دقیقاً چه ضابطه‌ای برای متوقف کردن تکثیر بالقوه پایان‌ناپذیر ایده‌ها، فرهنگ‌ها و گروه‌های سیاسی موجه وجود دارد؟ کثرت‌گرایان معمولاً نیست‌انگاران نظری یا سیاسی به معنای دقیق کلمه نیستند. با وجود این، اصطلاحاتی که نوعاً بواسطه وجود آنها از کثرت‌گرایی - بخصوص در شکل‌های پست مدرنیستی کثرت‌گرایی - دفاع می‌شود، مجال اندکی برای وضع محدودیتهای عقلانی برای ورود به حیطه جمهوری کثرت‌گرایانه باقی می‌گذارند.

با این اوصاف، سه هدف کلی من در این کتاب، از این قرارند: معنا و مفهوم متنوع بودن سنت‌های کثرت‌گرایانه را توضیح دهم، سطوح مختلف و معانی کثرت‌گرایی به عنوان یک مفهوم را تحلیل کنم، نکاتی را در مورد مسائلی بگویم که کثرت‌گرایی با آن مواجه است و همینطور مزایایی را بر شمارم که کثرت‌گرایی می‌تواند به عنوان یک چشم‌انداز ترکیبی برای سیاست و نظریه انتقادی عرضه کند. در فصل بعدی، با تمرکز بر یک گفتمان مهم در نظریه و سیاست، یعنی فمینیسم، نشان می‌دهم که مسائل کثرت‌گرایی برای مباحثه‌های موجود، بسیار اهمیت دارد.

در فصل‌های سوم و چهارم چشم‌انداز وسیع‌تری را طرح می‌کنیم تا بتوانم زمینه فکری اصلی این بحث را که ایده‌های کثرت‌گرایانه در آنها دخیل‌اند، شرح دهم. سپس در دو فصل بعدی، نگاهی نزدیک‌تر به جنبه‌ها یا "سطوح"

1 - Unhealthy dissonance

۲ - عبارت "همه چیز روا است" اشاره‌ای به کتاب "ضد روش" نوشته بل فابرباند دارد. (مترجم)

مختلف روش شناختی، اجتماعی - فرهنگی و سیاسی کثرت‌گرایی انداخته و مشکلات، بهم پیوستگیها و مشخصه‌های نوعی^۱ آنها را به اجمال بیان می‌کنیم. در فصل هفتم چکیده موضوع‌ها و استدلال‌های اصلی کتاب را در قالب یک رشته آرای تلخیص شده مرور می‌کنیم. در مجموع، کثرت‌گرایی نه تنها یک رگه غنی از اندیشه علمی - اجتماعی محسوب می‌شود بلکه بیانی گویا و مناسب از شرایط فکری و اخلاقی دهه ۱۹۹۰ میلادی نیز می‌باشد. هم‌طور، کثرت‌گرایی زمینه بکری را برای پیگیری اهداف غیر فرقه‌ای و امیدوارکننده در عرصه‌های نظر و عمل فراهم می‌آورد. مسلماً، از برخی لحاظ، احتمالاً امروزه چاره‌ای نیست جز آنکه به نوعی کثرت‌گرا باشیم. بهر حال، مسائلی که در مقابل هر گونه بیان مؤکد کثرت‌گرایی قرار دارد، بسیار قابل ملاحظه است و من به عنوان نتیجه‌گیری، چنین استدلال می‌کنم که اظهارات صوری از کثرت‌گرایی، به خودی خود، به هیچ وجه مبنای منطقی قانع‌کننده‌ای را برای علوم انسانی یا سیاست دموکراتیک رادیکال نمی‌سازند.